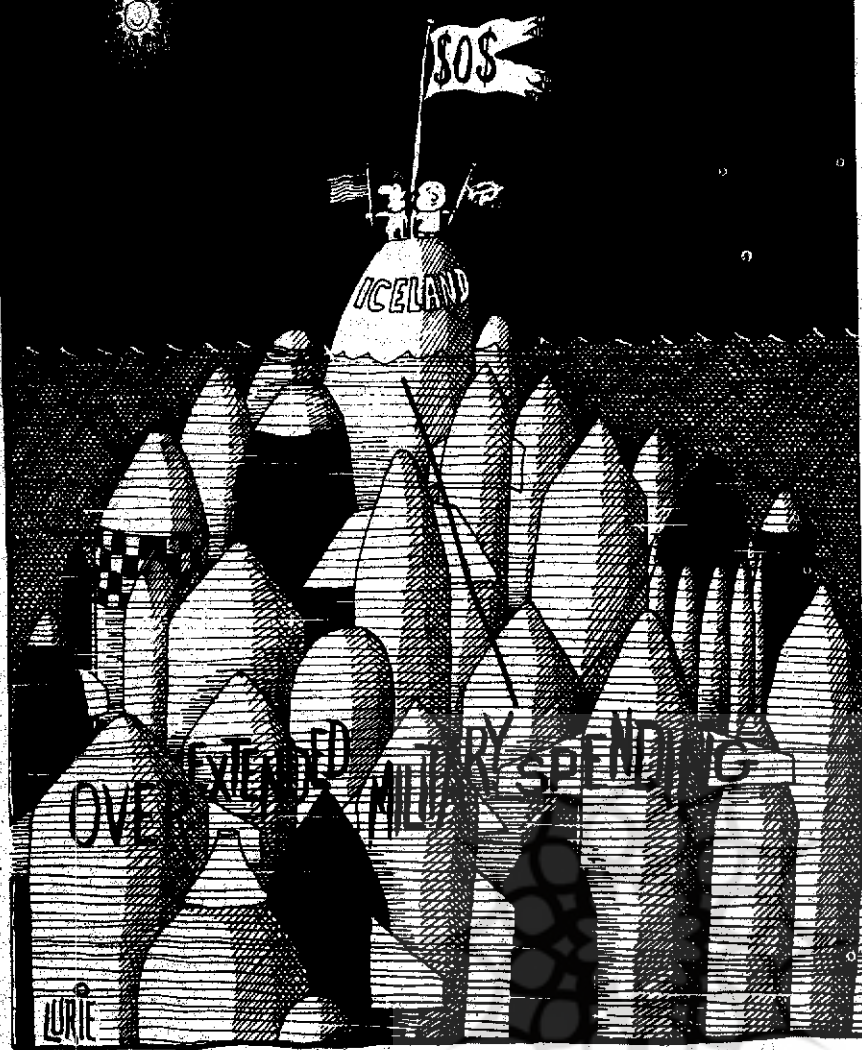


عملکرد اقتصاد آمریکا در مجموع طی سالهای نخست دهه ۱۹۸۰ عاری از رشد بوده است. در این مدت حداقل یکبار دچار رکود شدید شده و نتوانسته است نرخهای بالای رشد را که متعلق به سالهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده حفظ کند و کسری بازرگانی فزاینده‌ای را نیز آزموده است. سرمایه‌گذاری و بهره‌وری کاهش یافته و نرخ بیکاری در حدود هشت درصد، طی اکثر سالهای این دهه در نوسان بوده است.

حاصل سرمایه‌گذاری‌های عظیم نظامی دولت ریگان، سیاست صنعتی اعلام شده‌ای است که صنایع نظامی - هوایی از نایبات در صنایع دارای تکنولوژی پیشرفته را بر صنایع فولاد، اومبیل‌سازان، ماشین‌سازی و...

شاید نگران‌کننده‌تر از این تصویر کلی تیره، عملکرد نوسیدگنده بعضی از صنایع کلیدی آمریکا باشد. اشتغال در بخش صنایع در مجموع رو به کاهش گذارده است و تولید غیر نظامی بالاخص لطامات سختی را متحمل گردیده است. طی چند سال اخیر تمام رشته‌های تولید با کسری بازرگانی مواجه بوده‌اند. در این خصوص کالاهای نظامی که خالص صادرات آن‌ها طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ به سه

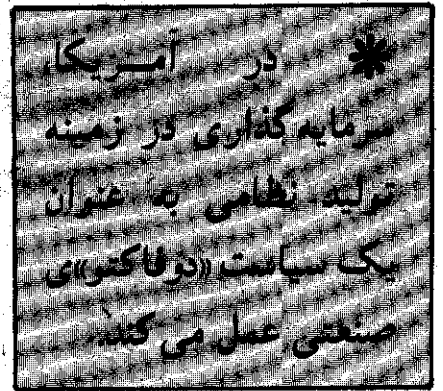


## اقتصاد نظامی در ایالات متحده

فولاد، اتومبیل‌سازی، ماشین‌سازی و سایر انواع صنایع تولیدات اساسی، ترجیح می‌دهد. بدین ترتیب، پنتاگون به عمد یا غیر عمد نقش فزاینده‌ای را در زمینه سیاست‌گذاری صنعتی در اقتصاد آمریکا یافته است. برنامه‌های توسعه و تحقیق خرید محصولات گسترده‌ای تولید کننده اقلام نظامی آن به صورت مشوق اصلی برای نوآوری‌های فنی و توسعه صنعتی درآمده است و رشد صنایع پرخرودار از تکنولوژی پیشرفته را سرعت بخشیده است. این اهداف به میزان فزاینده‌ای در سخن‌پردازی‌هایی که در توجیه طرح‌های دفاعی تازه، نظیر ابتکار دفاع استراتژیک، و ایجاد حمایت سیاسی از آنها بعمل می‌آمد بکار گرفته می‌شد.

با این حال آیا یک سیاست صنعتی که بخش نظامی آن را هدایت می‌کند، می‌تواند مشوق انواع نوآوری‌های بازرگانی و توسعه صنعتی گردد که آمریکا را به حفظ اقتصادی سالم و متنوع توانا کند؟ سابقه نشان می‌دهد که چنین چشم‌اندازی بی‌حاصل است. فی‌الواقع، این سیاست

برابر افزایش یافته است، استثنایی قابل ملاحظه می‌باشد. در همین حال آن مناطقی که خاص تولیدات اساسی هستند دستخوش رکود مزمن شده‌اند: برای مثال، در چند ایالت، در غرب میانه کاهش مطلق اشتغال از سال ۱۹۷۸، یعنی زمانی که در آمریکا مشاغل تازه‌ای به میزان پانزده درصد افزوده شد، ثبت شده است. بیکاری به شدت در مشاغل کارگری متمرکز است و بدین گونه به وخامت توزیع درآمد ملی کمک کرده است. دلایل این عملکرد ضعیف به ویژه در صنایع و مناطقی خاص چیست؟ یک عامل عمده، تغییر شدید در امر صرف هزینه‌های فزاینده به نفع سخت‌افزارهای نظامی و به زبان سایر هزینه‌های عمومی است. پنتاگون از سال ۱۹۷۹ بدین طرف سرمایه‌گذاری خود را در آن بخش از صنایع آمریکا که طی دوره پس از جنگ با دقت بسیار و صرف منابع زیاد تقویت کرده، تسریع نموده است. حاصل این اقدام سیاست صنعتی اعلام شده‌ای است که صنایع فضایی - هوایی، ارتباطات و صنایع دارای تکنولوژی پیشرفته را بر صنایع



می‌کند و عملکرد ضعیف اقتصاد، نتیجه اخلاص ناشی از اتکاء به نوآوریها و سرمایه‌گذاری هدایت شده به سوی اهداف نظامی است.

تکذیب این مطلب دشوار است که الگوی مخارج نظامی واشنگتن، حاوی بسیاری از مشخصه‌های یک سیاست صنعتی است که با کلیه یا اکثر خصوصیات زیر مشخص می‌شود. این الگو بخشهای خاصی در اقتصاد را مورد توجه خاص قرار می‌دهد که گمان می‌رود در دراز مدت امکان افزایش اشتغال و تولید را داشته باشند. این الگو هزینه‌های چشم‌گیری در زمینه توسعه و تحقیق در اختیار شرکتها می‌کند که در این بخشها فعالیت دارند قرار می‌دهد. الگوی مزبور مشوقهای گسترده‌ای را برای نوآوریهای فنی بدست داده و سرمایه‌گذارهای عمده‌ای را با شرایط مطلوب ارائه می‌دهد. این الگو نقش مشتری عمده و قابل اتکایی را از طریق ترتیبات ویژه خرید، به دولت می‌دهد. به علاوه الگوی مزبور یک رشته سیاست‌های بازرگانی، نظیر حمایت از تجارت و توسعه آن را به نفع صنایع خاصی بکار می‌بندد و بالاخره کمک تعدیل‌کننده‌ای را برای کارگران و اجتماعات محلی بیکار شده، از طریق آموزش مجدد پرسنل و تبدیل و راه‌اندازی مجدد تسهیلات بیکار افتاده، ارائه می‌دهد.

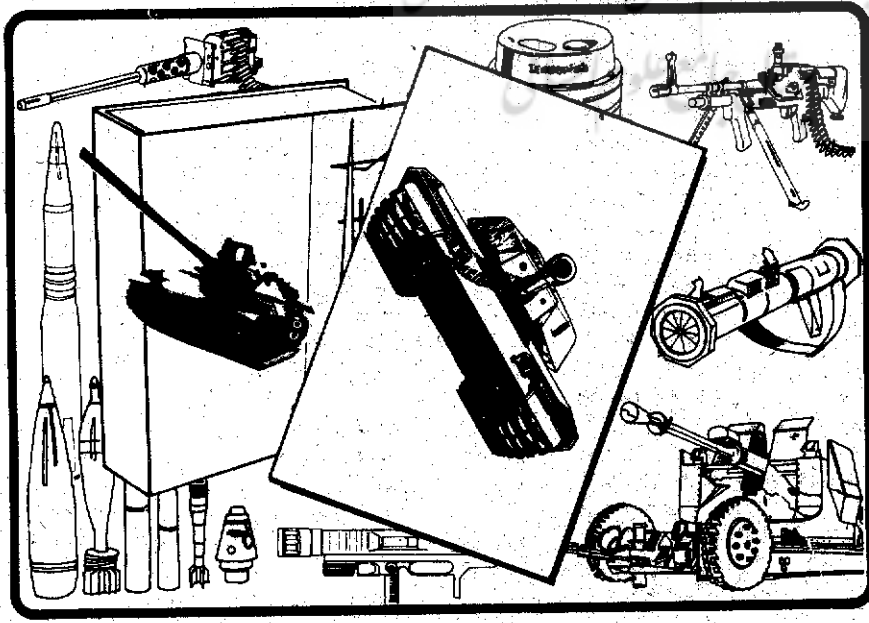
در آمریکا سرمایه‌گذاری در زمینه‌های نظامی به همه این شیوه‌ها و بدون آن که به صراحت سیاسی صنعتی نام گیرد، عمل می‌کند. دولت آمریکا از طریق تخصیص هزینه‌های اضافی به قراردادهای عمده و از طریق برنامه‌های ویژه، نظیر آژانس طرحهای تحقیقاتی پیش‌رفته دفاعی منابع مالی قابل ملاحظه‌ای را به چند شرکت بزرگ که به شدت درگیر پروژه‌های دفاعی هستند اختصاص می‌دهد. این شرکتها در زمینه صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته نظیر هوابیماسازی، تولید موشک، تجهیزات مخابراتی و الکترونیک فعالیت دارند. دولت همچنین بازار تضمین شده‌ای را به عنوان تنها خریدار بزرگ کالاهای آنها در مراحل حساس اولیه تولید تجاری، در اختیار آنان قرار می‌دهد و همچنین با اعمال سیاست «خرید کالای آمریکایی» به تحکیم این بازار کمک می‌کند. دولت همچنین سرمایه تلاشهای اولیه برای بکارگیری ابزارهای ماشینی کنترل عددی، و سیستمهای طراحی با کمک کامپیوتر و تولید با کمک کامپیوتر و دیگر تکنولوژیهای خودکار در امر تولید تسهیلات کارخانه‌ای را برای طرفهای قراردادهای دفاعی خود، احداث کرده و به حداقل قیمت به آنان می‌فروشد و یا اجاره می‌دهد. دولت آمریکا همچنین از طریق دفتر تنظیم امور اقتصادی پنتاگون به این صنایع برای ترمیم و بکارگیری مجدد تسهیلات و تعلیم مجدد کارگران خود، در پی تعطیل کارخانجات یا پایگاه‌ها، کمک می‌کند. دولت کار دائم و درآمد تضمین شده‌ای را برای پرسنل نظامی فراهم می‌کند و همچنین خدمات آموزشی مجدد برای افسران بازنشسته ارائه می‌دهد.

این سیاست دو فاکتور صنعتی، نقش مهم فزاینده‌ای را در سرتاسر دوره پس از جنگ به ویژه در زمینه توسعه و

تحقیق ایفا کرده است. دولت فدرال تا جنگ جهانی دوم، تنها حدود ۱۵ درصد از هزینه‌های توسعه و تحقیق را در ایالات متحده تأمین می‌کرد. اما در دهه ۱۹۶۰ سهم دولت از سرمایه‌گذاری در این زمینه، از مرز شصت درصد گذشت و از آن تاریخ تا به امروز از میزان آن کاسته نشده است. به علاوه، سهم هزینه‌های اختصاص یافته به طرح‌های نظامی در این بودجه تحقیقاتی در مقابل سهم بخش غیر نظامی افزایش یافته است. تا سال ۱۹۸۰ توسعه و تحقیق در زمینه نظامی بیش از پنجاه درصد از هزینه‌های پژوهشی دولت فدرال را که به سی میلیارد دلار بالغ می‌شد، به خود اختصاص می‌داد. برآورد می‌گردد که در سال ۱۹۸۵ این رقم به بیش از هفتاد درصد از کل هزینه‌های پژوهشی دولت، که کل آن معادل ۵۰ میلیارد دلار است افزایش یافته است. در نتیجه، اختصاص منابع مالی برای انجام تحقیق در آمریکا از صندوق شرکتها خصوصی به بودجه دولت فدرال منتقل شده فدرال و در درون این بودجه نیز از پروژه‌های غیر نظامی متوجه پروژه‌های نظامی شده است. گرچه هزینه‌های نظامی دولت فدرال از دیرباز مسیر توسعه صنعتی آمریکا را تحت الشعاع قرار داده است، هیچ دولتی تاکنون در حد دولت کنونی چنین آشکار و صریح از هزینه دولت فدرال بدین منظور استفاده نکرده است. فی‌الواقع دولت ریگان آشکار کرده است که هدف از هزینه‌های نظامی ۲/۵ تریلیون دلاری آمریکا تنها بالا بردن آمادگی دفاعی نیست بلکه انتظار می‌رود حل مساله قابلیت رقابت اقتصاد ایالات متحده را نیز در نظر داشته باشد. مثلا دولت بطور آشکار برای طرح «اینتگر استراتژیک در زمینه کامپیوتر» (اس. سی. آی) دو هدف «امنیت ملی و توانمندی اقتصادی» را در نظر گرفته است. این پروژه استراتژیک ۶۰۰ میلیون دلاری تحقیق در زمینه هوش مصنوعی و گسترش کامپیوتر، متضمن تهدید بویژه در زمینه توسعه صنعتی است. تا به مفاهیم تازه‌ای در زمینه کامپیوتر دست یافته، سرمایه‌گذاری صنعتی را تشویق و کاربردهای تازه مبتنی بر کامپیوتر را موجب گردیده و راه‌گشای تکبهای تازه در توسعه و روش‌شناسی افزار باشد. بدین طریق، دولت پیوند نزدیکی بین علائق بازرگانی و نظامی ایجاد کرده است - سیاسی که نه تنها برای توجیه افزایش شدید تعهدات مربوط به تحقیقات در زمینه نظامی طرح ریزی شده، بلکه همچنین برای شتاب بخشیدن به بکارگیری نوآوریهای که با کمک مالی پنتاگون ایجاد شده برای مقاصد تجاری می‌باشد. این سیاست صنعتی اعلام نشده، کاملا با تعهدات

عقیدتی دولت ریگان نسبت به اقتصاد بازار آزاد و بدون از ضوابط و مقررات دولتی مطابقت دارد. کاخ سفید علنا اندیشه اتخاذ سیاست صنعتی را چه در مورد صنایع جدید دارای تکنولوژی پیچیده و چه صنایع سنگین سنتی رد کرده است. با این حال، دولت با گسترش بخشیدن و تغییر جهت دادن بودجه نظامی توانسته است یک سیاست «کتیزی» تشویق اقتصادی در سطح کلان را از طریق کسر بودجه، و نیز یک سیاست صنعتی اعلام نشده در جهت کمک به صنایع خاصی که از تکنولوژی بالا برخوردار است دنبال کند. بدون آن که رسماً هیچکدام را اعلام کند. اهداف دولت ریگان در زمینه تشویق اقتصادی و توسعه صنایع برخوردار از تکنولوژی بالا، چه ضمنی و چه صریح، در حرحم و ترکیب بودجه نظامی ریگان منعکس است. در حالی که تقویت بنیه نظامی که از دوره جیمی کارتر آغاز شد در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان شتاب گرفته است، هزینه‌های نظامی از ۵/۵ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۶ به ۶/۵ درصد آن در سال ۱۹۸۵ افزایش یافته است. تنها بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ بودجه پنتاگون ۵۱ درصد افزایش یافته و در پایان این دوره به ۲۷ درصد از کل بودجه فدرال بالغ گردید - که نمایانگر افزایشی هم‌باز چهار درصد در یک دوره پنج‌ساله است. انتظار می‌رود بودجه پنتاگون تا سال ۱۹۸۷ به ۳۲۰ میلیارد دلار، در مقایسه با ۱۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰، بالغ گردد.

تاکید تا جنگ جهانی دوم، دولت فدرال تنها حدود ۱۵ درصد از هزینه‌های تحقیق و توسعه را در ایالات متحده تأمین می‌کرد. اما در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن، سهم دولت از کل سرمایه‌گذاری در این زمینه از ۶۰ درصد گذشت.





# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

بسیار کمتری از آنها اکنون سالانه خریداری می شود. هزینه های نظامی امروزه به مجموعه صنایعی کاملاً متفاوت با آنچه در گذشته مزود حمایت بوده است، اختصاص می یابد. صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته جایگزین صنایع فولاد، ماشین سازی سنگین و ساختمان سازی به عنوان نفع برندگان اصلی از بودجه نظامی شده اند. (۹) همان گونه که در جدول (۱) آمده است امروزه صنایع عمده مورد قرار دارد، شامل موشک، توپخانه، هواپیما و تانکها می باشد که کلیه آنها ماهیتاً از تکنولوژی بالا برخوردارند اهم از آن که معیار اندازه گیری، افزونی تعداد مهندسان و دانشمندان در ترکیب نیروی کار آنان یا این معیار، درصدی از فروش که به امر توسعه و تحقیق اختصاص می یابد باشد.

بزرگترین بخش صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته در آمریکا - یعنی بخش وسایل ارتباطی - بیش از ۲۲۵۰۰۰ تن را در استخدام خود دارد و به شدت بر وزارت دفاع آمریکا متکی است. در سال ۱۹۷۹، ۹۷٪ و پنج درصد از تولید این بخش بطور مستقیم یا غیرمستقیم، محصولات سفارش پنتاگون بود. و تا سال ۱۹۸۷، سهم تولیدات نظامی در آن به ۳۳ درصد

نه تنها بودجه کلی نظامی افزایش یافته است، بلکه در چهار چوب آن اولویتها، در جهت تاکید بیشتر بر سرمایه گذاری ثابت (خرید کالا، توسعه و تحقیق و ساخت تاسیسات نظامی) و تقلیل هزینه اقلام سنتی تر نظیر مخارج اداره پایگاهها، دستمزد و مزایا گرایش داشته است. از سال ۱۹۸۰ هزینه خرید اسلحه به دو برابر افزایش یافته است، مبالغ سرمایه گذاری شده برای تحقیق در مورد تسلیحات به میزان هشتاد درصد و هزینه توسعه پایگاهها و تسهیلات به میزان نود و پنج درصد افزایش داشته و این موجب شده است که سهمی از بودجه نظامی که مصروف این سرمایه گذاریها می شود از ۳۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۷ درصد در سال ۱۹۸۵ افزایش یابد. در حالی که سهم اختصاص یافته به اقلام سنتی از ۷ درصد به ۱۰ درصد افزایش یافته است، سهم عمده ای از افزایش بودجه صرف ساخت افزارها و تسهیلات (شامل سلاحها، تحقیقات در مورد تسلیحات و پایگاهها) و نیروهای غیر هسته ای شده است. در سال ۱۹۸۵، دو بیست و سیزده میلیارد دلار صرف نیروهای غیر هسته ای و بطور عمده در زمینه های هواپیما های جنگنده، بسپ افکن، تانک، زیر دریاییهای تهاجمی، ناوها، هلیکوپترها و موشکهای ضد هوایی شده است. بدین گونه نقش ارتش به عنوان یک بازار صنعتی، بنحوی فزاینده ای در دهه ۱۹۸۰ اهمیت یافته است. دولت ریگان در همین حال به نحوی فعال فروش تسلیحات آمریکا را به بازارهای خارجی تشویق کرده است و این سیاستی است که به افزایش صادرات کالاهای مرتبط به صنایع نظامی، از ده میلیارد دو بیست میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به بیست و چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ کمک کرده است. (۴) رونالد ریگان در تقارن آشکار با سلف خود نه تنها فروش تکنولوژی جدید نظامی را به سایر کشورها تسهیل کرده است بلکه همچنین به شرکتهای آمریکایی اجازه داده است که از هزینه تحقیقاتی خود برای نیل به تولید سلحهای که به ویژه برای اوضاع نظامی جهان سوم طرح ریزی شده است استفاده کنند. یک چنین سیاستهایی اثری قابل ملاحظه بر اقتصاد آمریکا داشته است، چه از اوایل دهه ۱۹۸۰ بدین طرف حدود ۸۲۰/۰۰ شغل که وابسته به فروش اسلحه در خارج می باشد در آمریکا ایجاد شده است.

بودجه نظامی و زوال صنعتی هزینه های نظامی و اثرات آن در سطح اقتصاد کلان - یعنی اثرات آن بر کل تولید، اشتغال و سطح قیمتها - به طور گسترده ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در حالی که بعضی از منتقدان استدلال می کنند که بودجه نظامی در به حرکت انداختن اقتصاد کمتر از بودجه اجتماعی موثر واقع می شود، بعضی درست خلاف آن را عنوان می کنند. در گذشته تحقیقاتی در جهت تایید هر دو موضع، انجام شده است، لکن این اواخر تحقیقات حاکیست که صرف هزینه های برابر در زمینه های خدمات اجتماعی و تولید نظامی، میزان مشابهی از فعالیت اقتصادی را موجب می شود.

با این حال بودجه نظامی صرف نظر از اثرات آن بر اقتصاد کلان به بقیه نقش عمده ای در تغییر ساخت صنعتی اقتصاد آمریکا ایفا می کند. بودجه نظامی با ترجیح بدهی از صنایع بر صنایع دیگر ساختار کلی اقتصادی را تغییر شکل می دهد و هزینه های سنگینی را بر این روند تحمیل می کند. از آنجا که سخت افزارهای نظامی به ندر فزاینده ای پیچیده است و نیز از آنجا که بهای اقلام عمده آن چنان کلان است که تعداد

با این حال بودجه نظامی صرف نظر از اثرات آن بر اقتصاد کلان به بقیه نقش عمده ای در تغییر ساخت صنعتی اقتصاد آمریکا ایفا می کند. بودجه نظامی با ترجیح بدهی از صنایع بر صنایع دیگر ساختار کلی اقتصادی را تغییر شکل می دهد و هزینه های سنگینی را بر این روند تحمیل می کند. از آنجا که سخت افزارهای نظامی به ندر فزاینده ای پیچیده است و نیز از آنجا که بهای اقلام عمده آن چنان کلان است که تعداد

سهم وزارت دفاع از تولیدات برخی صنایع، ۱۹۷۹-۸۷

عنوان	۱۹۷۹	۱۹۸۲	۱۹۸۷	۱۹۸۲-۸۷
تانک و وسایل تانک	۷۸/۱	۹۳/۸	۲۷/۲	۱۹۸۲-۸۷
مهمات	۹۵/۱	۹۰/۹	۵۵/۶	۲۷/۲
توپخانه	۸۵/۱	۹۷/۷	۳۵/۳	۹۳/۲
موشک های کامل	۷۱	۶۷/۵	۲۹/۲	۷۹/۲
ساخت و تعمیر کشتی	۳۷/۹	۶۱/۷	۲۴/۱	۶۲/۱
وسایل مخفیاتی رادار و تلویزیونی	۳۴/۸	۵۸/۰	۵۲/۲	۶۲/۵
موتور هواپیما و موشک	۲۲/۳	۵۳/۵	۳۲/۹	۵۶/۱
تجهیزات موشک و هواپیما	۳۳/۲	۴۱/۲	۳۴/۹	۳۴/۲
هواپیما	۳۵/۰	۴۰/۴	۵۸/۷	۲۶/۱
وسایل لوپتیک	۲۱/۶	۲۸	۳۰/۷	۲۸
وسایل مهندسی	۲۳/۵	۳۷/۷	۵۹/۹	۳۳/۶
قطعات الکترونیک	۱۲	۱۷	۲۹/۳	۱۹/۸
نییمه هادی ها	۹/۵	۱۲/۵	۵۱/۲	۱۲/۵
آلیاژهای آلومینیوم	۷/۹	۹/۱	۵۸/۵	۱۱/۲
تولید آلومینیوم	۵/۸	۷/۵	۵۱/۲	۹/۰
پرس های فلزی	۵/۸	۷/۳	۶۰/۳	۹/۱
لوله های الکترونی	۸/۳	۷/۳	۱۰۵/۳	۱۱/۵
کامپیوتر	۲/۶	۷/۱	۱۴۱/۰	۱۲/۷
محصولات ماشینی اندازه گیری	۵/۶	۶/۹	۵۷/۵	۸/۶
گدازه های آهن و فولاد	۶/۹	۶/۹	۳۱/۲	۷/۶
ابزار ماشینی و برش	۷/۱	۶/۲	۵۲/۲	۷/۵
قالب های مخصوص و ابزار	۲/۹	۶/۰	۲۵/۲	۷/۵
محصولات فلزی مصنوعی	۵	۵/۶	۵۳/۲	۶/۸
موتور شیمیایی	۵/۵	۵/۶	۵۳/۳	۷/۱
کوره های ذوب فولاد	۲/۵	۵/۶	۲۵/۶	۶/۷
محصولات الکترومکانیک	۲/۹	۵/۲	۲۶/۷	۶/۳
قالب های ابزار ماشینی	۵	۲/۸	۷۰/۰	۶/۳
آلیاژهای آهن و فولاد	۳/۹	۲/۵	۲۵/۱	۵/۲

Henry, «Darence Spending», U.S. Industrial Outlook, 1983.

توضیح در مورد جدول: جدول فوق نشانگر سهمی از محصولات صنایع است که برای مقاصد نظامی، در اختیار وزارت دفاع آمریکا قرار گرفته است. بقیه تولیدات به بازارهای خارج از آمریکا سرازیر شده و یا در داخل صرف مقاصد دیگر شده اند.

## تا سال ۱۹۸۶ فعالیت های توسعه و تحقیق در زمینه نظامی بیش از ۵۰ درصد از هزینه های پژوهشی دولت فدرال را به خود اختصاص می داد. در سال ۱۹۸۵ این سهم به بیش از ۷۰ درصد کل هزینه های پژوهشی دولت رسید.

نیم درصد از کل فروش آن بود و حتی با سیاست تقویت بنیه نظامی در دوره ریگان این رقم تا سال ۱۹۸۷ به ۶/۷ درصد بالغ خواهد شد. به همین ترتیب در سال ۱۹۸۷ فقط ۷/۵ درصد از کل تولید ابزارهای ماشین، به مقاصد نظامی اختصاص خواهد داشت که این رقم در سال ۱۹۷۹ در حدود ۵ درصد بود. برعکس حیات این صنایع بسیار بیشتر به اقتصاد مصرف، سرمایه گذاری در تأسیسات زیربنایی، خانه سازی، حمل و نقل عمومی و عمران شهری و نیز به سطح کلی سرمایه گذاری صنعتی، که در دهه ۱۹۸۰ به نحو بارزی پائین بوده است، بستگی نزدیک دارد.

دلایل این تغییر در تولید نظامی از تولیدات پایه به مصنوعات پرخوردار از تکنولوژی پیشرفته چیست؟ یکی از عوامل اصلی استفاده اندک از فولاد و ماشین آلات در تولید معاصر نظامی است. برعکس، استفاده از سیستمهای پیچیده هدایت و فرمانگیری در عملکرد موشک، زیردریایی، هواپیما، تانک و سایر سلاحهای مدرن، بطور روزافزون ضروری می شود. بخش اعظمی از هزینه های خاص چنین سلاحهایی می بایست صرف تکنسینها و پرسنل مهندسی که به طراحی، انجام مراحل دقیق کار تولید، سوار کردن و آزمایش این قطعات می پردازند، شود.

برای مثال تولید ماهواره های مخابراتی را در بخش تولید ماهواره شرکت هواپیماسازی «هیوز» در ناحیه «ال سگوندو» مورد بررسی قرار می دهیم. در این بخش حدود هشت هزار کارمند سالانه حدود پنج ماهواره تولید می کنند که بعضی از آنها صرفاً برای مقاصد نظامی می باشد. از این تعداد کارمند هفت هزار و هفتصد تن به کارهای آزمایش، تحقیق و توسعه سرگرم هستند و تنها سیصد تن در «کارگاه» که در آنجا هم از ماشین آلات، و نه ابزار دستی، استفاده می شود به کار اشتغال دارند. در این بخش در حجره های ویژه چند طبقه، ماهواره های ساخته شده در شرایطی مشابه با شرایط فضا تحت آزمایش قرار می گیرند. این «ماشینها» خاص تأسیسات شرکت «هیوز» در این بخش ساخته شده اند. تغییر چشمگیر در تقاضای ماشین آلات سنتی و بخشهای صنایع فلزی به نفع بخشهای پرخوردار از تکنولوژی پیشرفته، در حساب سود و زیان شرکتها و در استراتژیهای سرمایه گذاری که، شرکتها امروزه دنبال می کنند نیز منعکس است. در حالی که شرکت فولاد «ال تی وی» که مقر آن در کلپولند است طی سالهای اخیر زیانهای هنگفتی را متحمل شده است شرکت صنایع نظامی و هوا - فضایی آن که در دالاس قرار دارد سودهای کلانی را تحصیل کرده است. شرکت «تی آردابل یو» بخش اعظمی از فعالیت خود را در زمینه تولید ابزار جهت یابی، رها کرده و فعالیت خود را بنحو زیادی در زمینه تولیدات نظامی متمرکز کرده است. جنرال موتورز که در مارس ۱۹۸۶ ده هزار کارگر خود

را اخراج کرد، بازگشت شرکت هواپیماسازی هیوز را خرید است. «آرسی ا» و «جنرال الکتریک» که امیدوارند بخشهای مربوط به تولید کالاهای مصرفی الکترونیک خود را که زیان می دهد تعطیل کرده و قزونی رو به کاهش خود در زمینه ماشین آلات، حمل و نقل و تجهیزات روشنایی که بتازگی پدیدار شده است را جبران کنند، اخیراً اقدام شدند. شرکت تازه تأسیس، فعالیت خود را در زمینه تولید در زمینه هایی که در بازار اولویت دارد - و به طور عمده در ارتباط با مصارف نظامی می باشد - متمرکز خواهد ساخت، چه با توجه به سیاست تقویت بنیه نظامی در دوره ریگان، فعالیتهای تولید نظامی در هر دو شرکت دو برابر شده است. به رقمی حدود نوزده درصد از کل فروش آنها بالغ گردیده است. این تغییر ترکیب اقتصاد آمریکا - از تولید غیرنظامی به تولید نظامی و از صنایع سنتی به صنایع پرخوردار از تکنولوژی پیشرفته - بتدریج در آمارهای کلی، منعکس می شود. تولید کالاهای مصرفی و تجهیزات آذاری در تمامی سال ۱۹۸۵ فی الواقع در یک سطح ثابت مانده است، در حالی که تولید کالاهای نظامی و فضایی از رشد ثابت یازده درصد پرخوردار بوده است. در ژانویه ۱۹۸۶، تقاضا برای تجهیزات نظامی چهل و پنج درصد افزایش داشته است در حالی که سفارشات در سایر زمینه ها یک درصد کاهش داشته است. این تباین، با تغییر ترکیب تجارت بین المللی، تشدید شده است. خالص صادرات کالاهای سرمایه ای از ۴۲

میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به دوازده میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ کاهش یافته است و طی همین مدت خالص صادرات کالاهای از نوع نظامی، سه برابر گردیده و از ۵/۶ میلیارد دلار به ۱۶/۷ میلیارد دلار رسیده است. (۱۲)

نشانه دیگر این تغییر جهت چشمگیر صنعتی رامی توان در ناهم آهنگی فوق العاده عملکرد اقتصادی مناطق جغرافیایی یافت. در غرب میانه، مرکز تولید کالاهای سرمایه ای کشور از قبیل فلزکاری و کالاهای با دوام مصرفی، این جابجایی شدید بوده است. برای مثال در «ایلینوئیس» اشتغال در صنایع فلزات اساسی از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۸۵ - ۴۴ درصد کاهش داشته است و استخدام در مشاغل مربوط به ماشین آلات غیر الکترونیک، ۳۷ درصد تنزل یافته است. این صنایع عملکرد کل اقتصاد منطقه را با خود به سطحی پائین تر برده اند. کل اشتغال در بخش غیر کشاورزی در «ایلینوئیس» در اواخر سال ۱۹۸۵ دو درصد کمتر از نرخ آن در سال ۱۹۷۸ بود و این در حالی است که در همین مدت اشتغال در سطح کشور رشدی بیش از چهارده درصد داشته است. (۱۳) البته، کل این تغییر ساختار اقتصادی را نمی توان نشأت گرفته از افزایش بودجه نظامی دانست. گناه آن تا اندازه ای متوجه عملکرد ضعیف مدیریت شرکتها، بویژه در بخشهای غیر نظامی اقتصاد، در تمامی طول سالهای پس از جنگ می باشد و به همان اندازه افزایش مداوم ارزش دلار که واردات را جذابتر ساخته و به شدت بازارهای خارجی را برای صادرات آمریکا در زمینه صنعتی و کشاورزی کاهش داده است، در این رهگنر مؤثر واقع شده است. (۱۴) یا این حال این ارتباط ها پیچیده است. بالا بودن نرخ بهره بعنوان



**\* دولت ریگان آشکار کرده است که هدف از هزینه های نظامی ۲/۵ تریلیون دلاری آمریکا تنها بالا بردن آمادگی دفاعی نیست، بلکه انتظار می رود حل مساله قابلیت رقابت اقتصاد ایالات متحده را نیز در نظر داشته باشد**

عامل افزایش ارزش دلار ذکر شده است و نرخ بالای بهره نیز به توبه خود تا اندازه ای ناشی از کسر بودجه ایست که هزینه نظامی موجب آن گردیده است.

به طور کلی هزینه های نظامی بر ضعف عملکرد بخشهای غیر نظامی در کل اقتصاد سرپوش گذارده است. برای مثال «بهبود» سال ۱۹۸۳ به طور عمده زاینده هزینه های نظامی همراه با کسر بودجه و انگیزش اقتصادی محدودی که ایجاد کرد، بوده است. این واقعیت که اقتصاد رشدی معادل نرخهای برآورده نشده نداشته است، نمایانگر عدم کارایی سرمایه گذاری نظامی به عنوان یک سیاست صنعتی است. به همین ترتیب، رشد چشمگیر فروش اسلحه، چه به خارج و چه در داخل بر ضعف شدید سایر بخشهای صنعتی سرپوش گذارده است. این تصویر کاذب رفاه، مانع از بحثی در سطح ملی پیرامون مطلوبیت، علل و راههای پیشگیری از پس رفت صنعتی آمریکا می گردد.





صنعتی و مالی و بین شرکتها، تامین شغل دائمی و روابط بهتر کارگری. بعلاوه اقتصاد ژاپن در جهت هم آهنکی با «کشش تکنولوژی» - یعنی تمرکز نیروی تخصصی مهندسی و علمی کشور بر تولید بر خوردار از تکنولوژی پیش رفته و مرغوب - پیش می رود.

برعکس، مشخصه اقتصاد آمریکا سلطه بخش نظامی بر بسیاری از صنایع بر خوردار از تکنولوژی پیش رفته، فقدان سیاست درازمدت صنعتی که بر بخشهای کلیدی صنعتی تأثیر می گذارد و نیز فقر در زمینه مهندسی صنایع است. این عوامل، در ناتوانی صنایع آمریکا در استفاده از نوآوریهای نظامی در تولید تجاری مؤثر است. فی الواقع انحراف منابع توسعه و تحقیق در آمریکا به سوی اهداف نظامی، بخش صنایع غیر نظامی را در مجموع برای کنترل و

مشابه چشمگیری را صرف مسائل غیر نظامی می کنند. به طور کلی، ژاپنها هفتصد میلیون دلار را در زمینهی سوپر کامپیوترها، در مقایسه با ۶۰۰ میلیون دلاری که آمریکا برای ابتکار استراتژیک کامپیوتری بمصرف می رساند، صرف خواهند کرد. برنامه کامپیوتری هوش مصنوعی آمریکا بیشتر در زمینه مدیریت رزمی، به بهای عدم توجه به کاربردهای غیر نظامی آن، نظیر آموزش از طریق کامپیوتر و سیستمهای «کتابخانه کامپیوتری» می باشد. در این حال در ژاپن هدف از هوش مصنوعی پیشبرد بهره وری بازرگانی و مصرفی و بهبود خدمات اجتماعی است. (۲۱)

با سرمایه گذاری بر ابتکار استراتژیک کامپیوتری بمنظور نیل به تولیدات جنسی تجاری آمریکا خیال آغاز دور دیگری از رقابت با ژاپنها را در یک محدوده تنگ از

طرح که از آن صحبت می شود می توان از هولوگرامهای اشعه ایکس (x-ray holograms) و تفنگ های تابشی برای از بین بردن بعضی از حشرات نام برد. (۲۲) در این بین، ابتکار دفاع استراتژیک همچنان منابع را از پروژه های تجاری می گیرد و طی سالهای آینده انتظار می رود ۲۰ درصد از کل سرمایه گذاری اولیه را در زمینه تکنولوژی پیشرفته جذب کند. این طرح همچنین تحقیقات را به سوی صنایع و به خارج از دانشگاهها سوق می دهد. اگر چه بعضی بر این عقیده اند که این تغییر برای تسهیل در امر تجاری کردن تولید، بسیار حائز اهمیت است لکن «سابقه نشان می دهد که طرفهای عمده در قراردادهای نظامی بی علاقه گی فزاینده ای نسبت به گذشته، به بازارهای تجارتی دارند. (۲۳)

در مجموع، تمرکز بیشتر توان تحقیق آمریکا در دور

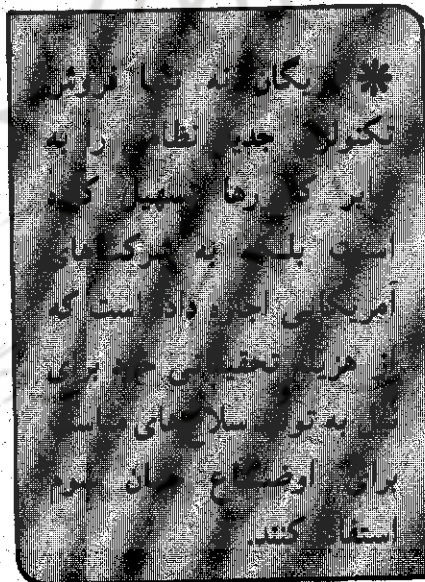
# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

بهره برداری از نوآوریهای که در جهت نیازهای نظامی پدید آمد، ضعیف ساخته است. برخلاف آن شرکتهای ژاپنی بدون سودجستن از بودجه هنگفت دفاعی و با وجود بهاد تحقیقات دانشگاهی کم ارزش تر، در موقعیت بهتری برای استفاده، از تکنولوژیهایی که مؤسسات دفاعی آمریکا بدان دست یافته اند و بکار بستن آنها در تولید کالاهای اساسی، قرار دارند.

علیرغم سابقه مخدوش بهره برداری جنسی از تحقیقاتی که با هزینه ارتش صورت می گیرد، درباره این تحقیقات چنین تبلیغ می شود که گویا کلید بقای اقتصادی آمریکا در آینده هستند. در این پروژه های تحقیقاتی نظامی جاری، امید اصلی به بهره برداری جنسی از «ابتکار استراتژیک کامپیوتری» می باشد. فی الواقع هدف طرح مزبور به یقین تفوق بخشیدن به آمریکا بر شوروی از نقطه نظر نظامی نیست، بلکه پیشی جستن از ژاپن در زمینه اقتصادی است. هیچکس نمی گوید که شوروی در این حوزه خاص از تکنولوژی پیشرفته، در آن حد است که بتواند با آمریکا رقابت کند. در واقع همگان بر این عقیده اند که شوروی در این زمینه بسیار عقب تر از آمریکاست. این بدان معناست که انگیزه واقعی در پی ابتکار استراتژیک کامپیوتری، ترس از شوروی نیست بلکه ناشی از هراس آمریکائیان از این است که «پروژه نسل پنجم کامپیوتر» ژاپن، ابتکار عمل را در زمینه ابداعات کامپیوتری از آمریکا خواهد گرفت. طرفداران ابتکار استراتژیک کامپیوتری بر این گمانند که تلاشهای تحقیقات دفاعی می تواند تولیدات جنسی بازرگانی را که برای احیای اقتصاد آمریکا به شدت مورد نیاز است امکان پذیر سازد. با اینهمه اگر چه ابتکار استراتژیک کامپیوتری پیش از برنامه های پیشین سازمان پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی (DARPA) کاربرد دارد، عملکرد تحقیقاتی آن گمانگام بطور عمده در جهت نیازهای ارتش بوده و در راه تجهیزاتی نظیر سیستمهای مدیریت رزمی، خودروهای زمینی بدون راننده و دستگاههای امدادی خلبان و نیز تکنولوژی های خودکار برای رهاندن سرباز از وضعیتهای خطرناک جنگی و همچنین برای کمک به تصمیم گیرندگان برای انطباق دادن خود با سرعت تحولات جنگ می باشد، پیش می رود به علت جهت گیری نظامی این طرح و پنهانکاری پشاکون، کاربردهای غیر نظامی ابتکار استراتژیک کامپیوتری در واقع محدود می باشد.

در حالی که ایالات متحده تحقیقات خود را در جهت اهداف جنگی دنبال می کند، ژاپنها بودجه های تحقیقاتی

تحقیقات دارد. با توجه به سابقه تاریخی امر، هر دور از نوآوری های ارتش پرورده، به ژاپنها امکان داده است وارد بخشی از اقتصاد که زمانی در داخل از لحاظ صادرات قوی بوده، بشوند. به عبارت دیگر نه تنها تحقیقات نظامی در زمینه تولید خودکار موجب حذف مشاغل می شود بلکه



فرصتهای شغلی که ساختن «روبوته» ایجاد می کند نیز به خارج از آمریکا منتقل می شوند.

همچنین امکان آن که ابتکار دفاع استراتژیک موجب تولیدات جنسی تجاری شود نیز زیاد نیست. اگر چه ابتکار دفاع استراتژیک نمایانگر تعهدی هنگفت بالغ بر شصت میلیارد دلار برای تحقیقات تازه است، توجه این طرح به طور عمده معطوف مسائل دفاعی خاص نظامی است. بیش از چهل درصد بودجه طرح دفاع استراتژیک صرف برنامه های تجسس (نظیر رادار، تجسس با استفاده از اشعه مادون قرمز و تلسکوپهای هواپیماهای بلند پرواز) می شود. در حالیکه چهل درصد بقیه به طور مساوی صرف سلاحهای مبتنی بر «انرژی هدایت شده» (لیزر و تفنگهای تابشی) و سلاحهای مبتنی بر «انرژی جنبشی» (موشکهای هدایت شونده که با موشکهای دشمن برخورد کرده یا آنها را هدف ترکش خود قرار می دهند) می شود. از جمله تولیدات جنسی اندک این

دیگری از رقابت نظامی ممکن است بار دیگر به ژاپنی ها امکان دهد که در نوآوری تکنولوژی به یک جهش دیگر - شاید این بار در زمینه کامپیوترها - اقدام کند. فی الواقع وزارت دفاع آمریکا اکنون سرگرم بررسی خرید انواع تکنولوژی های کاربردی از شرکت های ژاپنی است چه تولیدات ژاپنی عملکرد بهتری از تولیدات مشابه آمریکایی خود داشته اند. در مقابل ژاپنی ها خواسته اند به آخرین نتایج تحقیقاتی که با بودجه وزارت دفاع آمریکا صورت پذیرفته است، دسترسی داشته باشند. و ظاهراً وزارت دفاع آمریکا نیز مایل به قبول این درخواست است. یک چنین ترتیباتی صرفاً موجب تسریع دستیابی ژاپن - رقیب عمده کنونی آمریکا در زمینه صنعت - به ابداعات آمریکایی در زمینه تکنولوژی پیشرفته و بکار گرفتن آن در تولید تجاری، می شود. و این امر احتمالاً آثار سوء بیشتری بر بخشهای اساسی صنعتی در درون ایالات متحده خواهد گذاشت. (۲۴)

## عواقب سیاسی و اقتصادی - اجتماعی

مساله فقط این نیست که آیا نوآوری تحت حمایت بخش نظامی می تواند به عنوان یک استراتژی توسعه عمل کند یا خیر؛ بلکه مهتر از آن این سوال است که این نوآوری به سود که تمام می شود؟ مسلم شده است که تولید مرتبط با نیازهای نظامی اثری بر ترکیب، میزان و محل اشتغال دارد که بسیار با تاثیر صنایع غیر نظامی متفاوت است. (۲۵) از آنجا که تولید سخت افزارهای نظامی به نوآوری مداوم نیازمند است، صنایعی که به تولید موشک، هواپیما و سایر سخت افزارها ارتباط می یابد همواره نیازمند به استخدام شما نامتناسبی از کارگران با سابقه تخصصی و فنی در زمینه تحقیق علمی است. در بخش تولید صنعتی در مجموع مهندسان، تکنیسینهای مهندسی، دانشمندان کامپیوتر و دانشمندان زیست شناسی و فیزیک و نیز ریاضی دانان کمتر از شش درصد کل اشتغال را بخود اختصاص داده اند. در حالی که در صنعت موشک سازی این کارکنان، ۴۱ درصد، در کامپیوتر ۲۷ درصد، در تجهیزات مخابراتی ۲۲ درصد و در هواپیما سازی ۱۹ درصد از کل کارکنان را تشکیل می دهند.

تحقیقاتی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام شده است (هیچگونه اطلاعات تازه تری در اختیار نیست) نشان می دهد که ۲۲ درصد کلیه مهندسان برق، ۴۸ تا ۵۹ درصد مهندسان هواپیمایی و ۲۳ تا ۳۸ درصد فیزیکدانان آمریکایی روی پروژه هایی که با ارتش ارتباط دارد کار



# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

می کرده اند. از آن تاریخ به بعد این نسبتها به طور مسلم افزایش یافته است.

تقویت بنیه نظامی از سوی دولت ریگان تقاضای زیاد و اکتاف شده‌ای برای نیروی کار متخصص در زمینه تکنولوژی پیش رفته و مهندس بوجود آورده است. در واقع تقاضای شرکت‌های مستقر در کالیفرنیا برای فارغ‌التحصیلان مهندسی آن قدر زیاد است که دانشگاه‌های کالیفرنیا به تنهایی قادر به برآورده ساختن آن نیستند. در نتیجه بسیاری از شرکت‌هایی که مقرشان در کالیفرنیاست به تلاش پیگیری مینظرند. استخدام کادر

متخصصی از مؤسسات بهتر تربیت مهندس در غرب میانه، دست زده اند. این فرصتهای شغلی از دست دانشجویان کالج که نگران آینده خود هستند، نمی رود. مهندسی برق با استقبال گسترده‌ی تازه واردان به مؤسسات آموزش عالی در کالیفرنیا مواجه شده است.

این تقاضای روبه افزایش برای کارگران یقه سفید نمایانگر تغییر چشمگیری در الگوی سنتی اشتغال در بخش صنایع نظامی است. سالها بود که کارگران ماهر یقه آبی، بخش اعظمی از نیروی کار را در بعضی از انواع تولیدات نظامی تشکیل می دادند. برای مثال در سال ۱۹۷۰ پنجاه و چهار درصد از ابزار سازان، ۲۴ درصد از کارگران ورق کاری فلزی، نوزده درصد از مکانیک‌های هواپیما و چهارده درصد از طراحان و نقشه برداران در بخش تولیدات نظامی به کار اشتغال داشتند. با این حال با استفاده از تکنولوژی پیش رفته در تولیدات نظامی در صداین حرفه ها در چهارچوب نیروی کار نظامی روبه کاهش گذارده است. این تغییر ترکیب نیروی کار به دو دلیل صورت گرفته است: نخست آن که با بالا رفتن کیفیت و قیمت تولیدات نظامی، کمیت سلاحهای تولید شده روبه کاهش گذارده است. برای مثال درازاه هزینه دلاوری یک کمان، امروزه تعداد جنگنده های بسیار کمتری در مقایسه با دهه ۱۹۶۰ ساخته می شود. یا کاهش شمار سلاحهای ساخته شده شمار «کارگران یقه آبی» مورد نیاز برای ساخت سلاحها نیز کاهش یافته است. در ثانی مقاطعه کاران عمده نظامی با تشویق پنتاگون در اتخاذ انواع خاصی از «خودکاری» در فرایند تولید، پیشگام بوده اند. «خودکار» کردن وظایف روزمره به مفهوم آنست که در مجموع از شمار کارگران یقه آبی به سرعت به نفع کارگران علمی و فنی، کاسته می شود. همچنین شواهدی دال بر آن که شرکتها به تشویق پنتاگون برای ازهم پاشیدن اتحادیه های کارگری تلاش می کنند نیز، دیده شده است.

ترکیب نیروی کار نظامی از نظر جنسیت نیز نامتناسب است و زنان همواره بخش ناچیزی را از کل نیروی کار تشکیل می دهند. در حالی که این وضع به طور عمده زاییده تفکیک شغلی در سطح اقتصاد آمریکاست، شواهدی دال بر آن که درصد زنان در بعضی از حرفه های خاص در درون صنایع نظامی، کمتر از درصد زنان در همان حرفه ها در سطح کل اقتصاد جامعه می باشد، مشهود است. برای مثال تحقیقی در مورد جوامع کاری وابسته به ارتش در کالیفرنیا نشان می دهد که زنان مهندس در آزمایشگاه «لیورمور»، بخش کوچکتری را در مقایسه با سهم کلی زنان در مشاغل مهندسی در سطح ایالت تشکیل می دهند. (۲۸)

گروههای اقلیت (نژادی) نیز سهم نسبی کمتری در نیروی کار تولید نظامی دارند. اگرچه در این مورد، موارد استثنای نیز به چشم می خورد. به سبب فعالیتهای استخدامی گسترده طی جنگ جهانی دوم، سیاهان با نسبتی بسیار کمتری رادرنیروی کار تولید اقلام عمده نظامی، نظیر هواپیماسازی و کشتی سازی، تشکیل می دهند.

با این همه کادر در بیشتر موارد متشکل از سالخوردهگان است که جای آنان بوسیله کارگران سیاه ماهر جوانتر، پر شده است. هیسپانیک ها، گروههای تازه تر مهاجران از کشورهای لاتین، در هیچ بخشی از صنایع نظامی در سطحی که در نیروی کار عادی شرکت دارند سهم نیستند. آسیانیها نیز با نسبتی بخش کوچکی از مشاغل یقه سفید را در تولیدات نظامی تشکیل می دهند.

نیروی کار در بخش تولیدات نظامی همچنین جوانتر می شود. در مصاحبه‌ای که بتازگی با مقامات شرکت لاکهید انجام شده است مسئول استخدام این شرکت خاطر نشان ساخت که لاکهید در حال حاضر تمایل به استخدام جوانانی دارد که بتازگی فارغ التحصیل شده اند. در حالی که ده سال پیش حدود نیمی از مشاغل تازه توسط مهندسان باتجربه و کهنه کار اشغال می شد. (۲۹) شرکت «لاکهید تا سال ۱۹۸۴ به طور تقریب سالانه ۷۰۰ مهندس را تنها برای کارخانه «سانی ویل» خود استخدام کرده است. یک دلیل برای استخدام مهندسان جوانتر، هزینه کمترین کار است. چه مهندسان جوان و مجرد علاقمندند در آپارتمانهایی در مجموعه مسکونی «سیلیکون ولی» سکنی گزینند و برای شرکت نیز ارانه مسکن به آنها ارزاتر تمام می شود. بعلاوه گامهای سریعی که در راه نوآوری در زمینه صنایع دفاعی برداشته می شود نیازمند فارغ التحصیلان تازه نفسی است که تازه ترین آموزش را دیده اند و نه مهندسان سالخورده ای که ممکنست هیچ گونه آشنایی با پیشرفتهای فنی اخیر نداشته باشند.

این تغییرات شغلی و حرفه‌ای، زمانی که با تلاش فوق العاده برای گرفتن امکانات شغلی از کارگران یقه آبی تحت پوشش اتحادیه‌های کارگری، در بخشهای تولید شیر نظامی توام گردد ممکنست به وخامت توزیع درآمد در آمریکا کمک کند. کارگران فلزکار و مکانیکها از «طبقه متوسط» حذف می شوند و در حالی که مهندسان جدید و حسابداران به طبقه صاحبان درآمدهای متوسط می پیوندند شمار آنان تان اندازه زیاد نیست که کنار رفتن آن دسته از کارگران را جبران کند. در این بین، کاهش هزینه‌های اجتماعی به گروههای کم درآمد جامعه لطمه زده است. نابرابری در آمریکا، چه با در نظر گرفتن درآمد خانواده و چه درآمد فردی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ افزایش یافته است. (۳۰) در حالی که هیچگونه تحقیق آماری برای تعیین اثر تغییر جهت به سوی تولید نظامی، بر این روند صورت نگرفته است، همبستگی ظاهری بین این دو (افزایش سرمایه گذاری نظامی و افزایش نابرابری) مشهود است و تحقیقات بیشتری را در این زمینه لازم می نماید. تولید نظامی بهمان نسبت که بعضی از کارگران را پر بعضی دیگر ترجیح می دهد، به نفع مناطق خاصی نیز بوده است. از جنگ جهانی دوم بدین طرف صنایع وابسته به ارتش به طور فزاینده‌ای قلب صنعتی آمریکا در غرب میانه ربه نفع مناطق در حومه و حتی بدور از شهرها در طول خط معروفه به «کمربند نظامی»، مورد بی توجهی قرار داده است. این کمربند از ایالت نیوانگلند شروع می شود و با گذر از فلوریدا، تگزاس و کالیفرنیا تا ایالت واشنگتن امتداد می یابد. (۳۱)

اگرچه بیشتر تائیسبات زمان جنگ از جمله ساختمان‌های متعلق به کارخانجات تازه در منطقه اصلی صنعتی متمرکز گردید. پس از جنگ این کارخانجات به سرعت برچیده شد تا جا را برای توسعه مناطق مسکونی باز کرده یا آن که تائیسبات آن به کارخانجات اتومبیل سازی، ماشین ابزار و سایر اقلام اساسی کالاهای سرمایه‌ای تبدیل شود. مجتمع‌های صنایع نظامی از آن پس در مناطق غیر

صنعتی در جنوب و غرب احداث گردید. در نتیجه صنایع نظامی بیشترین ظرفیت صنعتی تازه کشور را به مناطق «بکر» کشانیده است و به این امر کماکان ادامه می دهند.

چرا این تغییر روی داده است؟ یک دلیل آن این است که شرکت‌هایی که در جهت تولیدات نظامی فعالیت دارند با محدودیت‌های متفاوتی از لحاظ محل تولید، نسبت به شرکت‌هایی که محصولات معمولی دیگر را تولید می نمایند، مواجه هستند. شرکت‌هایی که در زمینه تولیدات غیر نظامی فعالیت دارند به طور سنتی محل‌هایی با حداقل هزینه، را بین مراکز عبیده دارای منابع، و بازارهای عمده فروش خود، بر مبنای محاسبه هزینه حمل و نقل، انتخاب کرده اند. لکن تولیدکنندگان مصنوعات نظامی در زمینه منابع مواد اولیه و تولیدکنندگان سیستم‌های تسلیحاتی جزئی کوچک از هزینه کلی را تشکیل می دهد و نیز محل مشتری (واشنگتن دی سی) نیز برای آنان اهمیتی ندارد. چه تولیدات متحرک است و مقصد آنها اغلب متفاوت، معفی و قابل تغییر می باشد. (۳۲)

آنچه برای این دسته از تولیدکنندگان حائز اهمیت است دستیابی به آن نوع نیروی کاری است که توانا به توسعه تولید بر مبنای نوآوری باشد. همچنین دسترسی آنها به سایر شرکت‌هایی که در این زمینه فعالیت دارند با به پایگاههای نظامی یا سکوها پرتاب که بتوانند تولیدات خود را در آن آزمایش کنند، حائز اهمیت بسیار است. بدین دلیل، کارخانجات وابسته به صنایع نظامی به عنوان نوآورترین و جوانترین بخش از صنایع تحلیلی به تراکم و ادغام یا یکدیگر دارند، لکن گرایش به نزدیک بودن به مراکز قدیمی تر نوآوری در صنایع غیر نظامی یا صنایع پایه ندارند. در عوض شرکت‌های فعال «در زمینه تولیدات نظامی» در مرحله‌ای تازه یا مراکز احیاء شده‌ای نظیر «سیلیکون ولی» و «اورنج کانتی» در ایالت کالیفرنیا، «هانتس ویل» در ایالت آلاباما، «تیتوس ویل میوریون» در ایالت فلوریدا و جنوب ایالت نیوانگلند تجمع یافته اند. به استثنای نیوانگلند، این مناطق قبلا دارای ذخیره‌ای از نیروی کار ماهر، متخصص فنی نبوده اند لکن آن رادر حال احداث مراکز نظامی، ایجاد کرده اند.

عوامل سیاسی و استراتژیک نیز نقش مهمی در این جابجایی ایفا کرده اند. برای مثال، گشایش جبهه اقیانوس آرام در خلال جنگ جهانی دوم و به قدرت رسیدن دولتمردان ایالات جنوب و غرب آمریکا، نظیر جانسون، نیکسون و ریگان و همتایان آنها در کنگره، گسترش ظرفیت صنعتی را به غرب و جنوب تشویق کرده است. عامل دیگر، گرایش سیاسی و اجتماعی مقاطعه کاران نظامی است. این صاحبان صنایع که بسیاری از آنان از افراد سابق ارتش بوده اند، علاقه‌ای به صنایع صنعتی موجود یعنی شهرهای نظیر یوفالو، بالتیمور، سنت لوئیس و میلوواکی که بخاطر حمایت از سیاست‌های «قراردید» روزولت (New Deal) و روابط تیره بین مدیران و کارگران معروفند، ندارند. (۳۳)

همچنین تمایل وزارت دفاع به پرداخت هزینه اسکان مجدد برای افرادی که از سایر مناطق به استخدام این گونه شرکتها در می آیند نیز شرکت‌های طرف قرارداد وزارت دفاع را تشویق می کند که ذخیره‌ای از نیروی کار خاص خود در محل ایجاد کنند. فی الواقع این خطمشی به مفهوم آن است که پنتاگون نقش عمده‌ای در اسکان مجدد بخش بزرگ نیروی کار در آمریکا دارد و از آنجا که وزارت دفاع ابایی در زمینه پرداخت نرخ معمول سوده به هزینه‌های اسکان مجدد ندارد، شرکت‌ها اسکان مجدد کارگزارانشان را به نفع خود

می بینند. بدین ترتیب در حالی که توزیع مجدد جمعیت به یقین یکی از مفاهیم سیاست دفاعی نبوده است، ولی ثابت شده است که یکی از اثرات جانبی آن بوده است. آنچه این شواهد بطور ضمنی به ذهن متبادر می کند این است که نیروی کار بخش صنایع نظامی - سریع‌الرشدترین بخش از نیروی کار تولید در آمریکا - بنحو نامتناسبی جوان، سفیدپوست، مذکر، غیرشهری و متمرکز در «کمربند دفاعی» است. با گذشت زمان این روند می تواند نقش فزاینده مهمی را در جغرافیای سیاسی کشور ایفا کند. چه ایالت‌های واقع در جنوب و غرب، منطقه اصلی صنعتی آمریکا، بنحو فزاینده‌ای جمهوریخواه می شوند. در سال ۱۹۸۴، بخش بزرگتری از جوانان مذکر و سفیدپوست، بیش از هر گروه جمعیتی دیگر، به ریگان رای دادند.

در این حال کارگران «بقیه ای» در مرکز اصلی صنعتی کشور بیشترین بها را برای این جابجایی صنعتی می پردازند. این کارگران به طور متوسط سالخورده تر و شمار زنان در بین آنان زیادت و نیز تعداد اقلیت ها در مقایسه با صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، در میان آنان بیشتر است. این کارگران در حالی مالیات می پردازند که شاهد صرف آن در جهت ایجاد تاسیسات زیربنایی برای جوامع وابسته به صنایع نظامی در نقاط دیگر کشور می باشند و می بینند که چگونه در این رابطه کار خود را از دست می دهند. اجتماعات محلی آنان نیز بخشی از این بار را گردن می نهند چه ناگزیرند با عواقب مهاجرت جمعیت و انتقال صنایع، ظرفیت بلااستفاده بخش عمومی، هزینه های بیشتر خدمات اجتماعی و بار سنگین مالیات بر یک پایه اقتصادی رویه انقباض کنار آیند.

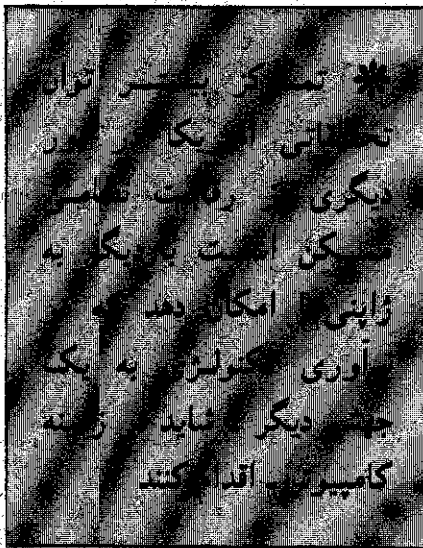
#### ساختار اتی اقتصاد

بدین ترتیب سیاست صنعتی اعلام نشده پنتاگون به نفع بعضی از صنایع، تکنولوژی ها، حرفه ها، مناطق و گروه های اقتصادی اجتماعی و به زیان بقیه می باشد. اگرچه این سیاست فرصت های شغلی به وجود آورده و سود را در بعضی از بخش ها افزایش داده است اثر آن بسیار نامتعادل بوده است. به علاوه، این تغییر شکل ساخت صنعتی که ناشی از سیاست نظامی معینی است، مخارج اجتماعی سنگینی را تحمیل کرده است.

با گذشت زمان، نه تنها کارگران بقیه آبی غرب میانه، بلکه کلیه آمریکاییان از بی توجهی به صنایع پایه، رنج خواهند برد. خسارات سنگینی که این تغییر شکل ساخت صنعتی بر بخش عمومی تحمیل می کند با دریافت های غیرمعمول مالیاتی و استقراض چشمگیر دولتی تامین می گردد. تداوم کسری بودجه دولت علیرغم افزایش سرمایه گذاری در بخش نظامی نشان می دهد که این نوع محرک اقتصادی در آن حد نیرومند نیست که بتواند عوایدی را برای تامین مالی خود به وجود آورد. در نتیجه تسلیحات بعد ناگزیر خواهند بود هزینه های بیشتری برای پرداخت قرض های دولت بپردازند. به عبارت دیگر، سرمایه گذاری در بخش تولید نظامی در حال حاضر، به بهای کاهش مصرف در آینده صورت می گیرد.

بعلاوه، در نظر کلیه آمریکاییان هزینه های نظامی کنونی نقش چندانی در افزایش باروری شالوده تولیدی اقتصاد آنها ندارد. انواع خاصی از هزینه های عمومی - نظیر: بوده احداث جاده، پلها، حمل و نقل عمومی، راههای آبی - در جهت بهبود کارآیی مشاغل متعددی عمل می کنند و در عین حال خدماتی را به مصرف کنندگان و مالیات دهندگان ارائه داده و تولید را تشویق می کنند. اما صرفه جویی های اندکی از این دست را می توان از تقویت بنیه نظامی کنونی انتظار داشت. رزمناوهای که در کنار یکدیگر در روزه خانه «ساکرامنتو» پهلو گرفته اند میراث تقویت بنیه نظامی در گذشته هستند و امروز به هیچ منظوری اعم از صنعتی یا غیر آن به کار نمی آیند.

فی الواقع، چنانچه تقویت نظامی کنونی ادامه یابد،



اقتصاد متنوع و عظیم آمریکا به اقتصادی تبدیل خواهد شد که به شدت متکی به انواع خاصی از صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، اسلحه سازی و خدمات بازرگانی و منابع است. در حالی که کالاهای سرمایه ای و اقلام بادوام مصرفی به سرنوشت صنایع کشت، اسباب بازی و کالاهای مصرفی الکترونیک دچار می شود، بخش تولیدات اساسی صنعتی متحمل خسارات بسیار خواهد شد.

با گذشت زمان بخش اعظم تولید فولاد و اتومبیل سازی در آمریکا به خارج منتقل خواهد شد و تنها بخشی از فرایند مونتاژ و اتمام تولید در خاک آمریکا بر جای خواهد ماند. به همین ترتیب تراکتورسازی، ماشین آلات صنعتی و اقلام مصرفی الکترونیک به نحو فزاینده ای جزء اقلام وارداتی قرار خواهد گرفت.

برای آن که یک چنین تقسیم کاری در دراز مدت قابل تحمل باشد، پژوهش در زمینه های نظامی می بایست بتواند محصولات تازه و مفید را یا هنگامی ثابت تولید کند. با این حال سابقه نشان می دهد که نوع نوآوری هایی که از تحقیق نظامی سرچشمه می گیرد به طور عمده در راه ارتقاء خود کاری

بکار گرفته می شود. به عبارت دیگر، بخش تولید سخت افزار نظامی که شدت فنی و سرمایه بر است ابداعاتی را عرضه می کند که تولید غیر نظامی را «سرمایه برتر» می کند. بنابر این بسیاری از این ابداعات جانبی، نرخ بیکاری کارگران را در بخش تولید کالاهای اساسی، بدون آن که به نحو قابل قبولی مزایای نسبی این بخش را بالا برد، افزایش داده است. چرا که در اغلب موارد، تکنولوژی خودکاری به سهولت در هر کارخانه ای در هر بخش دیگری از جهان قابل نصب است. به علاوه این تمهید سنگین نسبت به ابداعات نظامی، تولید کنندگان کالاهای اساسی آمریکا را در به کار بستن نوآوری های نظامی در راه مصارف تجاری در موقعیت ضعیفی قرار داده است.

استراتژی کنونی واشنگتن دایر بر اتکاء به تحقیقات نظامی برای بهبود توان رقابت آمریکا، در دراز مدت ممکن است موجب پیدایش «مسابقه نوآوری» شود که از بسیاری جهات شبیه مسابقه تسلیحاتی است. حاصل آن می تواند اقتصادی همواره بی ثبات در نتیجه دوره های جدید رقابت و پیدایش اشکال جدید تولید باشد. در آن صورت، ضرورت «رقابت» به طور کامل جایگزین هرگونه بحثی در درون جامعه آمریکا نسبت به اهداف آن رقابت خواهد شد.

با این حال یک راه توسعه دیگر نیز وجود دارد. آمریکا در واقع هیچگاه یک برنامه توسعه نداشته است. ولی با توجه به مشکلات اقتصادی که امروزه با آن روبروست (کاهش رشد بهره وری، وخامت تولید صنعتی و بیکاری گسترده سابقه دار) به نظر می رسد که اکنون زمان تهیه چنین برنامه ای فرا رسیده است. یک چنین برنامه ای باید دو اصل

را دنبال کند. نخست آن که اولویت را به نیازهای انسانی، نظیر تهیه مسکن، حمل و نقل، آموزش و پرورش، غذا، بهداشت و فرهنگ بدهد. دیگر آن که می بایست از ثبات اقتصادی و نه جابجایی فوق العاده شغلی، منطقی و صنعتی همراه با سیاست تجاری اقتصاد کلان آمریکا، پشتیبانی کند.

در کانون این نوع مسیر توسعه می بایست حفظ ساختار اقتصادی متنوع در آمریکا و نیز ایجاد ساختار مشابهی در کشورهای در حال صنعتی شدن، باشد. برنامه ای که در مقابل فشار برای فوق تخصص شدن مقاومت کند، نه تنها مانع از تشکیل کارتل های بیشتری از نوع اوپیک با اثرات بی ثبات سازنده آنها بر ساختار قیمت و نرخ های رشد می شود، بلکه رشد اقتصادی مداوم و متوازن را تضمین خواهد کرد و هزینه های اجتماعی تعدیلی را که بر افراد و جوامع تحمیل می شود به حداقل می رساند.

در ایالات متحده، احیای تولید غیر نظامی ضروری است. صنایع تولیدی

آمریکا به طور عمده به خاطر اولویت های نظامی، از لحاظ هزینه تحقیق، سرمایه و نیروی کار خرفه ای متخصص در تنگنا قرار دارد. با این همه همان گونه که تئوری پایه اقتصادی می گوید، رونق تولید صنعتی غیر نظامی، کلید ادامه حیات کل اقتصاد است. این تئوری می گوید که اکثر بخش ها در اقتصاد، اهمیت ثانوی و ثالث دارند یعنی فروش آنها متکی به پویایی بخشهای «پایه» ای است که محصول آن به طور عمده صادر می گردد.

پیش از این، تئوری مزبور به طور عمده در مورد اقتصادهای منطقه ای متکی بر منابع اولیه، بکار می رفت. اما در حالی که ایالات متحده در اقتصاد جهانی اقدام می شود، این مدل به نحو فزاینده ای در مورد اقتصاد داخلی، در مجموع، قابل استفاده است. در این برهه حساس که رقابت بین المللی (بیشتر از ناحیه کشوریایی که در آنها سطح دستمزد بالاست) شرکت های تولید کننده آمریکا را به مبارزه می خواند، آمریکا به یک خط مشی صنعتی به منظور تقویت صنایع تولید کالاهای اساسی، و نه بی توجهی به آنها، نیازمند است. (۲۴)

یک چنین سیاست می بایست متضمن آن باشد که در مقابل حمایت میان مدت دولت، شرکتها و صنایعی که مشمول این خط مشی می شوند شرایطی را نظیر تامین شغلی و کارآیی برآورده سازند. البته همه صنایع و شرکتها از چنین حمایتی از سوی دولت برخوردار نخواهند شد، و به منظور تعیین شرکت هایی که نیاز به این کمک دارند، آمریکا می بایست، همانگونه که ژاپنی ها از طریق موسسات مربوطه خود عمل می کنند، شرکت های ذیحق را با دقت انتخاب کند. در کوتاه مدت نوعی کنترل تجارت (ایجاد محدودیت های (تجاری برای شرکت های خارجی - م.م) مورد نیاز خواهد بود.

سرمایه یک سیاست، صنعتی از این نوع می تواند از طریق صرفه جویی هایی که در بودجه نظامی، به ویژه در زمینه هایی که هدف آنها برآوردن نیازهای واقعی دفاعی نیست، تامین شود. سرمایه چنین برنامه ای همچنین می تواند از محل صرفه جویی های قابل ملاحظه در هزینه های اجتماعی، که در صورت متوقف شدن موج تعطیل کارخانه ها در سراسر کشور امکان پذیر خواهد بود، تامین گردد. روند توسعه حاصل از این سیاست، اقتصادی بسیار متفاوت را در آینده بوجود خواهد آورد. اقتصادی متنوع تر که کمتر آسیب پذیر بود و ثمر بخش تر باشد بالاتر دید در راه برآوردن نیازهای واقعی انسانی بیش از تقویت بنیه نظامی مشرتر واقع خواهد شد. که اگر چه بعنوان یک استراتژی رقابتی دربار آن تبلیغ می شود، یک سیاست صنعتی ناقص، اما اعلام شده است.

مشخصات مقاله درمآخذ اصلی:

Markusen, Ann; The Militarized Economy, World Policy Journal Summer 1986' Vol. 'NO.3' Pp. 495-516